

شکنجه‌ی جنسی و مقاومت جمعی

نمونه: مکزیک - سن سالوادر آتنکو

فیلیسیتاس ترویه

سخنرانی در مراسم یادمان هجدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در ایران

فرانکفورت - ۲ سپتامبر ۲۰۰۶

ترجمهء بهرام قدیمی

«من "قربانی" نیستم. من نرم‌ا خیمنز هستم، و اسمم را می‌گویم چون خجالت نمی‌کشم. بزدلانی باید شرم‌منده باشند که ما را دستگیر کردند، کنکمان زند، به ما تجاوز کردند، شکنجه کردند و از روز سوم و چهارم ماه مه (۲۰۰۶) ما را به زندان انداخته و به بند کشیده‌اند. طبعاً آمران آن‌ها باید شرم‌منده باشند، آنانی که از به اصطلاح دولت قانون حرف می‌زنند در حالی که خودشان هم به آن اعتقادی ندارند.»

«من "قربانی" نیستم، من زنی هستم که سکوت نمی‌کند و حتی اگر دردآور باشد، قصد ندارد شکایتش را پس بگیرد. نه به این خاطر که من به عدالت دادگاه‌های دولتی اعتقادی دارم، بلکه به این دلیل که من به بازی آنان تن نمی‌دهم و نمی‌گذارم ماجرا به دست فراموشی سپرده شود. تا مردم بدانند که چه اتفاقی افتاده و بفهمند که اگر اعتراض نکنیم، این قضیه تکرار خواهد شد. ما نه می‌توانیم و نه بایستی اجازه دهیم، بیش از این، معافیت از مجازات امکان‌پذیر باشد.»

نرما، دانشجویی ۲۵ ساله است؛ یکی از بیش از پنجاه زنی که در سوم و چهارم ماه مه در سن‌سالوادر آتنکو و تسکوکو (به فاصله حدود یک ساعت از شهر مکزیک) توسط پلیس و ارتش دستگیر شدند. یکی ست از بیش از پنجاه زنی که در آن روزها کتک خوردند، مورد تجاوز قرار گرفتند و شکنجه جنسی شدند. یکی از بیش از بیست زنی که آن‌ها را افشا کردند، و از مسئولین امر به صورت جمعی شکایت کردند. یکی از هفت زن زندانی سیاسی که به اتهام آدم‌ربایی و حمله به جاده‌ها هنوز زندانی هستند.

روز سوم ماه مه، پلیس و نیروهای نظامی در تسکوکو و سن‌سالوادور، با حمله‌ی وحشیانه‌ی خود، مانع کار گروهی از گلفروشان خیابانی شدند و آن‌ها را دستگیر کردند. در اعتراض به دستگیری این دستفروشان و در همبستگی با آنان کار به مسدود کردن خیابان‌ها کشید، که مورد حمله پلیس قرار گرفت. در جریان این حمله، پلیس یک پسر بچه چهارده ساله را به ضرب گلوله کشت. در همان شب، پس از آن که ماجرا برملا شد، بسیاری برای اعلام همبستگی به سن‌سالوادور رفتند و در روستایی که احتمال حمله به آن می‌رفت، به نیروهای مقاومت پیوستند. صبح روز بعد بیش از سه هزار پلیس با حمایت نیروهای ویژه و ارتش به روستا حمله کردند. آنان خانه‌ها را بازرسی و غارت کردند. بیش از دویست نفر دستگیر و تعداد بیشتری به سختی مجروح شدند. همه دستگیرشدگان در حین دستگیری و انتقال به زندان شکنجه شدند، به حدی که برخی به بیمارستان منتقل گشتند. همه زنان در اتوبوس‌ها و در حضور زندانیان دیگر مورد شکنجه جنسی قرار گرفتند و به بسیاری از آنان تجاوز شد.

حدود سی نفر هنوز در زندان به سر می‌برند و بقیه با پرداخت وثیقه آزاد شده‌اند. برای درک هدف این سرکوب باید گفت که دفاع توده‌های مردم و جبهه خلق از منطقه‌ی سن‌سالوادر، سمبل مقاومت جمعی و پیروزمندانه علیه طرح‌های نئولیبرالی در مکزیک است. چند سال پیش آن‌ها توانستند مانع ساخت فرودگاه جدید شهر مکزیکو شوند که به مفهوم مصادره اراضی آنان و کوچ اجباری‌شان بود. از همان زمان آنان با جنبش‌های توده‌ای دیگر اعلام همبستگی کرده و مدت کوتاهی قبل از این ماجرا نیز در همراهی با معاون فرمانده مارکوس در شهر مکزیک، نقش مهمی داشتند.

این سرکوب به غایت خشن و گسترده، برنامه‌ریزی شده بود و با مشارکت مراجع مختلف دولتی و احزاب سیاسی انجام پذیرفت. باید روشن می‌شد که دولت مقاومت را نمی‌پذیرد و مقاومت و پیروزی مردم در ممانعت از ساختن فرودگاه مجازات دارد. دستگیری و شکنجه آنان می‌بایستی نشان می‌داد که دولت چنین امری را تحمل نمی‌کند و برای مقاومت، سازمان‌دهی و همبستگی بهای سنگینی باید پرداخت.

به ویژه، شکنجه جنسی وسیع و آشکار، از مدت‌ها پیش در مکزیک به کار برده نمی‌شد. می‌خواهم از این ماجرا به عنوان مثال استفاده کنم تا جنبه‌های مختلف آن را نشان داده و بگویم که در چنین شرایطی، زنان چگونه مقاومت خود را سازمان می‌دهند.

از زمان‌های قدیم و در سراسر جهان شکنجه به عنوان ابزار کنترل اجتماعی به کار برده شده است، و ابزاری مهم در چارچوب یک استراتژی عام‌تر. از این‌رو، اشکال و روش‌های شکنجه، همیشه و در سراسر جهان از ایالات متحده گرفته تا آمریکای لاتین و خاورمیانه، آسیا و آفریقا، در کتاب‌ها و آموزش‌های ضد شورشگری و در پیشبرد جنگ روانی، جای داشته است. هدف از شکنجه، نابودی شخصیت و هویت انسان مورد شکنجه است؛ هدف این است که شخص طوری تحت فشار قرار گیرد که آلت دست شده، رفتارش مطابق میل شکنجه‌گر شود. همچنین هدف آن است که بافت و شبکه‌های اجتماعی نابود گردند، همبستگی و اعتماد در میان اعضای خانواده‌ها و گروه‌ها از بین برود. شکنجه سیستماتیک باید ترس، وحشت و عدم اعتماد بیافریند و بدین طریق مقاومت متشکل را تضعیف کند، از آن جلوگیری کند، و نهایتاً کل جامعه را قابل کنترل و تغییر نماید.

شکنجه زنان معمولاً شامل شکنجه جنسی نیز هست، که آسیب و ضربه روحی شدید و ماندگاری دارد. در شکنجه‌ی جنسی، با زن مانند مایملک و شیئی جنسی رفتار می‌شود. دخول در جسم زن باید کنترل کامل روی اراده، هستی و سرنوشت زنان را نشان داده و سمبلیزه کند. برای شکنجه‌گر، پلیس، سرباز و زندانبان، استفاده از بدن زن نشانه قدرت است و رابطه فرادست و فرودست را نشان می‌دهد. بدین معنا شکنجه جنسی مجازاتی‌ست نمادین علیه زنان مبارز و شورشگری که جرأت کرده‌اند از نقش سنتی خود خارج شوند، مسئولیت بپذیرند، رهبری به عهده بگیرند و روابط قدرت را زیر سؤال ببرند. چون هرگز، ما زنان به خاطر قیام علیه روابط حاکم، مخصوصاً به عنوان یک زن، بخشوده نمی‌شویم. در حین شکنجه، شکنجه‌گر مرد روابط سلطه را دوباره برقرار می‌کند. زن را به انقیاد خود درمی‌آورد و وی را وامی‌دارد در موقعیتی قرار گیرد که او و یا جامعه برایش تعیین کرده است. (حداقل، هدف این است، زیرا زنان بی‌شماری نشان داده‌اند که به رغم غلبه شکنجه بر جسم آنان، اما روان، اراده و اعتقاداتشان غلبه‌ناپذیر است!)

تجاوز و اشکال دیگر شکنجه جسمی می‌کوشند در خصوصی‌ترین و پایه‌ای‌ترین زوایای

شخصیت و شأن انسانی نفوذ کنند و آن را نابود سازند. به همین دلیل زجر شکنجه حتی با آزادی زندانی پایان نمی‌یابد. اثرات شکنجه از میان نمی‌رود و خاطره‌ی آن تا آخر عمر باقی می‌ماند. تأثیرات شکنجه از حوزه‌ی شخصی فرد فراتر می‌رود، و تا روابط خانوادگی و اجتماعی گسترش می‌یابد. تحقیر گروه‌ها و خانواده‌ها در کلیت‌شان، دقیقاً هدف شکنجه‌ی جنسی است. تهاجم جنسی به زنان در حضور اعضای خانواده، رفقا و هم‌زمانش، تنها زنان را مد نظر ندارد، بلکه این حمله‌ایست به ارزش‌ها و شرف آن جامعه‌ای که زن را حامل فرهنگ و نماد (در یک کلمه: ناموس) جامعه می‌داند.

نکته‌ی دیگر اینکه، زنان از قدیم‌الایام غنیمت جنگی بوده‌اند، یعنی جایزه‌ی سربازان و پلیس بازای مشارکت و خدماتشان در جنگ. آنان رسماً اجازه دارند با زنان هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند، زنان در چنین شرایطی مایملک شکنجه‌گراشان هستند.

شکنجه‌ی جنسی از جمله به این دلیل تأثیرات گسترده و دراز مدتی بر جای می‌گذارد که زنان شکنجه شده، در کنار آن چه بر سرشان آمده، با عکس‌العمل جامعه و محیطشان روبرو می‌شوند. هنجارهای فرهنگی حاکم و ارزش‌های اخلاقی در جوامع مختلف مردسالار، که توسط مردان و زنان پذیرفته شده‌اند، باعث می‌شوند که بازیابی موقعیت زنان در جامعه، پس از شکنجه‌ی جنسی بسیار سخت شود. زنانی که مورد شکنجه جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند، انگشت‌نما می‌شوند. آنان به چشم قربانیان لکه‌دار، ناپاک و بی‌آبرو نگریسته می‌شوند؛ تصویری که احساس شرم را دامن می‌زند و سخن گفتن از آن تجربیات را تقریباً ناممکن می‌سازد. فقط معدودی از زنان جسارت می‌کنند در این مورد حرف بزنند. حتی در میان سازمان‌ها و خانواده‌ها سخن گفتن از شکنجه‌ی جنسی غالباً تابو است.

زنان آتنکو از همان لحظه اول سکوت نکردند، در نامه‌ها و شهادت‌نامه‌هایی که از زندان نوشتند، ابتدا با نام مستعار و بعد با نام اصلی خود شروع کردند به حرف زدن و شکایت علنی. در اولین جلسه‌ی دادگاه از موقعیت استفاده کردند و با مطبوعات در مورد شکنجه‌ی جنسی حرف زدند. این لحظات تعیین‌کننده بود. زیرا فقط خود زنان می‌توانند سکوت را بشکنند. ولی وقتی شکستند، بقیه می‌توانند از گزارش‌های آنان استفاده کرده به آنان در مبارزه‌شان یاری رسانند. موضوع شکنجه‌ی جنسی پس از آن به موضوع اکسیون‌های همبستگی با زندانیان بدل شد. به نظر من در این رابطه، مهم‌ترین چیز تابوشکنی بود. زنان تنها گذاشته نشدند، و مقاومت در برابر شکنجه‌ی جنسی و مبارزه با آن فقط به خود زنان شکنجه شده واگذار نشد.

گام مهم بعدی شکایت رسمی و جمعی علیه مسئولین امر بود. برای ما به عنوان یک سازمان حقوق بشر که یاور این زنان است، و به عنوان روانشناس، مهم بود که زنان به شیوه‌ای جمعی گام برمی‌دارند و به شیوه‌ای جمعی یکدیگر را در این گام تقویت می‌کنند، و فاش می‌کنند که موضوع یک استثنا نبوده است. این شکایت به آن امید نبود که دولت، عدالت را اجرا کند، بلکه گویای آگاهی از این امر است که این زنان سکوت نمی‌کنند، و نشان می‌دهند که گرچه جای زخم‌ها مانده، اما آن‌ها نشکسته‌اند و مبارزه برای عدالت را در تمامی جبهه‌ها از سر خواهند گرفت.

شکنجه جنسی می‌خواهد شأن انسانی و نیروی مقاومت زنان را تا آن جا ضعیف کند که دیگر بر پا نخیزند و نقش و موقعیت مقرر را بپذیرند و بدین وسیله به دیگران نیز نشان دهند که مقاومت بی‌نتیجه است. و این موضوعیست که به همی ما مربوط می‌شود! فکر می‌کنم آن لحظه که

مبارزه‌ی جمعی را جدی بگیریم، باید شرایطی به وجود آوریم که هیچ یاری را در این مبارزه از دست ندهیم. زنان و همچنین مردان مورد شکنجه، نیاز به فضا و حمایت دارند تا در مورد آن چه بر سرشان آمده حرف بزنند. تا بتوانند بر تأثیرات روحی برجای مانده غلبه کنند، و همچنین اطمینان یابند که می‌توانند روی همبستگی رفقاییشان حساب کنند و مقاومت علیه شکنجه جنسی به بخشی از مبارزه مشترک بدل خواهد شد.

ادیت (Edit)، زندانی سیاسی آتنکویی می‌نویسد:

«ما شکنجه شدیم، به ما تجاوز شده، کتک‌مان زده اند. اما اگر بتوانیم متحد شویم و "کارزاری دیگر" [اشاره است به پروژه‌ء عام مبارزاتی زاپاتیستها] را تقویت کنیم، ارزشش را دارد.»

فلیسیتاس ترویه روانشناس، روان درمانگر و عضو جمعیت مکزیکی و مستقل مبارزه با شکنجه و معافیت از مجازات.

آدرس تماس:

Colectivo Contra la Tortura y la Impunidad (CCTI)
treue@contralatortura.org

همین مطلب به زبان آلمانی:

www.peykarandeesh.org/sexueltorture.html